

## تداوم و تغییر در مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در ایران دوره ناصری (۱۳۱۳-۵۱۲۶۴.ق)

محمدامیر احمدزاده\*

### چکیده

امنیت اجتماعی در پرتو تغییرات درونی ایران در عرصه قدرت سیاسی - حوزه عمومی و نیز تحولات جهان بیرونی قرن نوزدهم دچار قبض و بسط مفهومی و معنایی گردید. ارزیابی این مساله که امنیت اجتماعی چرا و تحت تاثیر چه عواملی، موضوع توجه برخی نخبگان قدرت و اندیشمندان جدید قرار گرفت و کدام مولفه‌ها در توسعه مفهومی - کارکردی آن اثرگذار بودند، محور نوشتار حاضر است. با کاربست روش تحلیل تاریخی می‌توان گفت در دوره ناصری در نتیجه ورود مفاهیم نوین و ضرورت ایجاد نهادهای جدید جهت اداره مطلوب امور از یک سو و رشد آگاهی اجتماعی و طرح رویکردهای جدید به مساله حقوق اجتماعی شاهد تغییر نسبی در مفهوم و گستره کارکردی امنیت اجتماعی علیرغم تداوم نگرش و ساختارهای بازتولیدکننده گفتمان غالب پیشین و ساختارگرا به مساله امنیت اجتماعی هستیم که نوعی زیست دوگانه و وضعیت بینابین و ترکیبی را رقم زد. بخش‌های فعال حوزه عمومی از طریق انتقال مفاهیم جدیدی چون قانون‌گرایی، حقوق اجتماعی، تشکیل نهادی حقوقی و انتظامی جدید، رشد شهرنشینی و توسعه آموزش و درک افراد جامعه از حق شهروندی تقویت شد و نخبگان جامعه جهت نیل به خواسته‌های خود در عرصه امنیت فردی - اجتماعی و طرح مفهوم امنیت ملی درصدد تغییر در ساختار سیاسی - اجتماعی با تشکیل نهادهای جدید برآمدند. بدین ترتیب، ساختار جدید ضمن توسعه نهادهای اجتماعی و تقویت حوزه عمومی گامی

\* استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳

مهم در راستای پیشبرد پروسه تحول در ابعاد امنیت اجتماعی و بسترسازی و اجرائی کردن وضع جدید برداشت.

**کلیدواژه‌ها:** امنیت اجتماعی، مفهوم شهروندی، قانون، ناصرالدین شاه قاجار.

## ۱. مقدمه تاریخی و تمهید تئوریک

امنیت اجتماعی (Social Security) در تاریخ ایران به مثابه یکی از مباحث ذیل گفتمان ساختار قدرت مطلقه و در چارچوب فعالیت و کنش‌های متعلق به آن تعریف شده است. این مساله یک اصل مهم در توسعه حیات اجتماعی-اقتصادی و "حلقه واسطه بین امنیت فردی و امنیت ملی" (نصری، ۱۳۹۰: ۵۵) بوده که در نتیجه رشد خودآگاهی اجتماعی و توسعه مفهوم حقوق فردی و اجتماعی مورد اقبال نخبگان فکری و اجتماعی ایران قرار گرفت. در دوره ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ه.ق) نیز به عنوان دغدغه گروه‌های فعال فکری-اجتماعی پررنگ‌تر شده، تا وقوع انقلاب مشروطه به عنوان یک خواسته اساسی در مناسبات قدرت سیاسی حاکم و گروه‌های اثرگذار اجتماعی پیگیری شد. در روند نگارش و تنظیم قانون اساسی مشروطه و متمم آن نیز این خواسته عمومی به مثابه مانیفستی جهت طرح احقاق حق عمومی در برابر ساختارهای سیاسی و گذار از مناسبات حاکم-محکوم به وضعی جدید عمل کرد. امنیت اجتماعی در نتیجه چه سنخ تغییراتی به یک خواسته در پروسه مشروطه خواهی درآمد و مولفه‌های اثرگذار در تداوم و تغییر ماهیت و کارکرد آن کدام بوده است؟ ارزیابی و بررسی این مسائل محور پژوهش حاضر قرار گرفته است. چارچوب نظری که بر اساس آن به صورت بندی واقعیت‌های تاریخی ظاهراً مُنفک از هم پرداخته می‌شود عبارت از قائل بودن به انتقال جامعه و ساختار قدرت از وضعیت تقیّد به نظریه توأمانی امنیت-عدالت و جهش این رویکرد برای ساخت نگرش جدید به امنیت اجتماعی است که از طریق طرح حقوق اجتماعی و انتقال از گفتمان قدرت‌مدار به خرده گفتمان جامعه محور در تعریف از مفهوم امنیت اجتماعی با وقوع انقلاب مشروطیت به عنوان گامی به جلو قابل تفسیر است.

## ۲. پیشینه تحقیق

بر اساس رویکرد مطرح شده در نوشتار حاضر و الگوی تئوریک مدنظر مولف با وجود کنکاش علمی و منبع شناختی، کاری صورت نگرفته است اما با محور امنیت اجتماعی

مجموعه آثاری (نُه جلد) از سوی پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شده است که عمده این آثار با محوریت دو مساله به تحقیق پرداخته‌اند؛ اول، شناسایی مکاتب نظری در جهان بیرونی و بررسی آنان. دوم، تلاش برای بهره برداری از مکاتب و نظریه‌های امنیت برای تحلیل مساله امروزین امنیت اجتماعی در ایران به مثابه یک راهکار مدیریتی، که در هر صورت از شناسایی و تحلیل زمینه‌های تاریخی بحث بویژه در عصر ناصرالدین شاه مغفول مانده‌اند. تنها از دو جلد از مجموعه مذکور یعنی جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران و درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مولفه‌ها و نظریه‌ها) استفاده و به آنان ارجاع داده شد.

### ۳. نشانه‌های تداوم گفتمان قدرت گرا در مفهوم و کارکرد امنیت اجتماعی دوره ناصری

#### ۱.۳ طرح پادشاه به مثابه نقطه کانونی امنیت عمومی و مسائل متعاقب آن

در منابع تاریخنگاری، دینی و ادبی ایران پیشامدرن بر نقش و کاریمای شاه به مثابه تنظیم‌کننده امنیت عمومی و حوزه معنایی آن تاکید شده است؛ "سلطنت و پادشاهی به عنوان بنیان همه پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در ایران" و کردار او باعث شده "کار ملک از انتظام نیفتد" (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۳۳ و ۲۰۳. زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۸۵). اعتضادالسلطنه که شاهزاده-مورخ، پادشاهی ناصرالدین شاه را "به تایید ربانی و گردش آسمانی" دانسته که "رایت اجلال سلطنت و نصرت جم و مقهوری و ظفر بر می‌گشاید و فرمان عدل و داد به اطراف و اکناف ایران می‌گستراند" (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۲۴). متون ادبیات سیاسی نیز از مشروعیت دینی و ظل‌اللّٰهی پادشاه به عنوان صاحب فرّ ایزدی نام برده که هر گونه تقابل با او به معنای بدعت و دین ستیزی تلقی می‌شد. در این منابع، تنبیه و مجازات بندگان از حقوق خاصه سلطان به شمار رفته زیرا در کنش سیاسی پیشامدرن، رابطه پادشاه با مردم به مثابه رابطه شبان با گله تلقی شده است: "پادشاه چون شبان است و رعیت چون رمه. بر شبان واجب است که رمه را از گرگ نگاه دارد و در دفع شرّ او کوشد" (کاتوزیان، خرداد و تیر ۱۳۷۷: ۴-۱۹). سلطان مالک الرقاب و برتر از عامه است. این طرز تلقی در ارتباط میان حاکمان و رعایا و تعریف این دو مفهوم بیانگر رابطه‌ای یک طرفه و تقویت موضوع حاکم-محکوم است و امنیت اجتماعی در این راستا تعریفی اساساً یکسویه و شاه مدار پیدا کرده، هر گونه که شاه در رابطه با رعایا عمل نماید عین عدالت است. کارکرد نظریه توأمانی امنیت و عدالت در ذهنیت عمومی جامعه به حدّی بود که حکمران با تامین امنیت مرزها به

حکمرانی عادل و مطلوب شهره می‌شد. در اندیشه سیاسی مبتنی بر گفتمان پادشاه مدار ایران، تفسیر از امنیت و عدالت برآیند نهادینه شدن دولت و عمومیت یافتن حوزه قلمرو و دخالت سلطنت از یک سو و ضعف شدید حوزه عمومی و حقوق فردی در ادبیات سیاسی و تاریخی ایران از سوی دیگر بود. شکل‌گیری ساختار قدرت مطلقه از نبود آن و هرج و مرج سیاسی مناسب‌تر تلقی می‌شد زیرا تداوم ساختار سیاسی به حفظ حداقلی از امنیت عمومی از طریق ثبات نسبی در مرزها و ثغور ممالک محروسه منجر می‌شد و عدم آن به بحران‌های سرزمینی و تجزیه و فروپاشی هویت اجتماعی در نتیجه آغاز نبردها و جنگ‌های داخلی دامن می‌زد. پادشاه باید ممالک را از وجود رقبا و مخالفانی که ادعای تصرف تاج و تخت کنند، پاک نماید. رسالت پادشاه "عزل والی و گوشمالی رعیت تا در تمامت مملکت ایران چندان که یک تن از در نافرمانی تواند بیرون شد و اندیشه مخالفت تواند در خاطر گرفت"، مشخص شده است (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۷۹).

در شرایط ضعف حکومت مرکزی، گروه‌های اجتماعی اصناف، عشایر و جوامع روستایی از خودمختاری نسبی برخوردار بودند. آنان در صورتی که مالیات خود را می‌پرداخته و در نامتعادل ساختن کفه ترازوی قدرت اقدامی نمی‌کردند، از استقلال عمل برای اداره امور داخلی ناشی از خلاء قدرت مرکزی برخوردار بودند. با این حال، این نوع از زیست سیاسی به معنای برخورداری لایه‌های اجتماعی از اندیشه آزادمنشانه نبود بلکه متأثر از الگوی فرهنگ سیاسی آنان در گرایش به خودمختاری منطقه‌ای، صنفی و اقتصادی بود. وضعیت مذکور ضمن تقویت خُرده‌هویت‌های اجتماعی در قالب تعلقات ایلی، تباری و زبانی به توسعه تلقی سنتی از امنیت اجتماعی منجر می‌شد و به معنای رشد و بلوغ حوزه عمومی امنیت مبتنی بر تغییر در مفهوم و معنای آن به شکل مدرن نبود. اعتضادالسلطنه از گرایشات متمرذانه در شرایط فوت پادشاه به عنوان "خصم درونی" یاد کرده که در چارچوبه "مفهوم ممالک محروسه می‌زیند که گرگان میش‌منش و اهریمننان بدکیش‌اند و نایره فتنه آن بوالهوسان میان ایرانیان پراکندگی می‌آورد" (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۶ و ۸۶).

از نشانه‌های تداوم وضعیت پیشینی بر امنیت اجتماعی، ایفای نقش مولفه قدرت سیاسی در توسعه و تحدید آن بود. ساختار سیاسی خود در اثر نزاع با پارادایم و ساختار سیاسی مسلط و جنگ مکرر موفق به ایجاد الگوی مسلط قدرت جدید شده و در تلقی آنان "مُلک مطلق از آن سلطان" بود. مفاهیم نیز با محوریت تسلط آنان بر توده اجتماع معنا پیدا کرد و از این سرمشق تاثیر می‌گرفت. پس، مسأله "حریم خصوصی" و مفهوم "حوزه عمومی" در این سنخ از ساختار سیاسی به شدت کم‌رنگ و ناچیز باقی ماند. وظیفه حاکمان در مساله

امنیت صرفاً به موضوع تأمین امنیت مرزها تقلیل یافت. رابطه حکمران با رعایا از طریق اعمال مالیات تعریف و نارضایتی اجتماعی سرکوب می‌گردید. تأمین نیروهای جنگی برای حکومت مرکزی و گردآوری مالیات دولتی از وظایف اصلی حکمران انتصابی در قبال شاه بود. "رعایا باید یک سوم از محصولات خود را به عنوان بهره مالکانه می‌پرداختند" (مستوفی، ۱۳۴۳: ۲/ ۲۷۴).

### ۲.۳ تداوم ضعف و عدم شکل‌گیری ساختارهای قانونی تبیین‌گر حق عمومی

نشانه دیگر از تداوم وضع سنتی در دوره ناصری این که دعاوی قضایی مبتنی بر قانون مدونی نبود که بحران در امنیت اجتماعی را در پی داشت. این مساله در گزارش ماموران سیاسی خارجی نیز انعکاس یافته است. وضعیت مذکور تداوم روند دوره تاسیسی قاجاریه و عصر فتحعلیشاه بود. سرجان ملکم در توصیف شرایط قضایی دوره اول قاجار آورده است: ". . . دعاوی در ایران اعم از شرعی و عرفی به سرعت پایان می‌یابد و به صورت ظاهر طرح دعوا خرجی ندارد ولی به طور پنهانی حکم نهایی به زور رشوه صادر می‌شود. در ایران پادشاه فوق قاعده و قانون قرار دارد و به حکم قدرت پادشاهی قادر به سلب ارواح و ضبط اموال هر یک از رعایاست ولی در امور شرعیه علما این عمل را می‌کنند" (ملکم، بی تا/ ۲: ۱۵۷-۱۵۸). تداوم ضعف محاکم قضایی در ساختار سیاسی عصر ناصری نقش مهمی در تقلیل مفهوم و معنای امنیت اجتماعی داشت به نحوی که علیرغم تغییرات در محاکم شرع و عرف اما محاکم قضایی همچنان تحت فرمانروایی شاه بودند. محاکم شرعی به اختلافات، معاملات، عقود و ثبت و تنظیم اسناد معامله، نکاح و طلاق می‌پرداختند اما به دلیل عدم تدوین قوانین و دخالت‌های ارباب قدرت نوعی تداخل با حوزه اختیارات این محاکم با محاکم عرف وجود داشت. مساله عدم استقلال ماهیت و عملکرد در این نوع محاکم بر مساله امنیت اجتماعی تأثیر می‌گذاشت. با استناد به متن تلگرافات عصر ناصری، سازمان مشخص و مستقلی برای رسیدگی به تظلمات وجود نداشت. در یکی از موارد شخصی که اموال او در راه ساوه به سرقت رفته بود به حکومت قم عارض گردید اما به او جواب دادند: "از دروازه بیرون دخیلی به حکومت ندارد" (عباسی و بدیعی، بی تا: ۱۰-۱۱). عدم تمایز بین حقوق عمومی و خصوصی در تفکیک نشدن سازمان‌های مرتبط بازتاب داشته، قاضی همچنان مدعی العموم نیز به شمار می‌رفت. فقدان قوانین مدون و اعمال مجازات سلیقه‌ای، غیرقانونی و بی‌ضابطه به گونه‌ای بود که گاه برای یک جرم مشخص در

ولایات گوناگون مجازات متفاوت قائل می‌شدند. رواج رسومات منفی اعمال نفوذ و رشوه‌خواری نیز موجی از احساس ناامنی و محاق امنیت اجتماعی را در پی داشت؛ منابع تاریخی به ارزیابی روایات تکان‌دهنده‌ای پرداخته‌اند: "... به اسم مجازات هزاران نحو شکنجه به میل ظالم بر مظلوم جاری می‌شد و احقاق حق ابداً نبود... مجرمان شریک دخل حاکمان شدند و حاکمان آلت اجرای مقاصد مجرمان گردیدند و این وضع آشفتگی در مناطق و ایالات دورافتاده و دهات به مراتب شدت می‌گرفت" (محلّاتی، ۱۳۵۹: ۴۷۲).

عدم حدودگذاری قانونی برای اعمال قدرت حاکمان و گسترده بودن قدرت سلطان در امور باعث شد "اعمام و برادران و برادرزادگان و فرزندان خود او و رجال و اعیان و بزرگان مملکت هم از این گونه تعرضات شاه مصون نبودند" (احتشام السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۲۴). این گزاره‌های تاریخی بیانگر مطلق‌العنان بودن سلطان و افراد او، تضعیف حقوق فردی - اجتماعی و تحدید امنیت اجتماعی بوده است. حکم پادشاه همواره اصل قانون و لازم‌الاجراء تلقی شده، همه باید به آن گردن می‌نهادند. مردمان در این منطق قدرت به عنوان "ضعیفان از همه جا بیچاره و از همه جا آواره‌ای" تصور شده که "نه در دروازه‌ی قدم، راهرو و نه در کتم عدم، قراری" داشتند و صرفاً مرحمت سلطان می‌تواند که آن را از "دریای عدم به ساحل وجود" برساند (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۱). با این حال، در متون دینی - سیاسی گرچه با فراز و نشیب اما همواره سلطان به صفاتی همچون عادل بودن موصوف، عقل او از همه خلائق تمام‌تر و کامل‌تر، اطاعت امر او لازم و هیچ چیزی مانع از اجرای اوامر و نواهی نمی‌شد. پس از او مقامات بلندپایه شامل شاهزادگان، درباریان، تیولداران، مستوفیان و اشراف هر کدام بنا به میزان قرابت به هسته مرکزی قدرت (شخص شاه) در تملک امور ذی‌نفوذ و مسلط بودند. در نتیجه، تحدید امنیت فردی - اجتماعی و عدم شکل‌گیری امنیت ملی برآیند ساختار سلسله‌مراتبی و منظومه‌ای قدرت بود. شاه اغلب به انتخاب پسران، دامادها و نوه‌هایش به عنوان حکمران ایالات و ولایات اقدام می‌کرد (فریزر، ۱۳۶۶: ۸۵). آنان در قلمرو تحت امر با استقلال نسبی به تشکیل درباری مشابه با دربار سلطان و اعمال سلطه مطلقه می‌پرداختند. واگذاری قدرت در ایالات به شاهزادگان در بی‌ثباتی و کاهش امنیت اجتماعی اثر داشت و توسعه بحران قدرت بر وخامت اوضاع می‌افزود (هدایت، ۱۳۸۰: ۵۷-۵۸).

### ۳.۳ تاثیر الگوی زیست اجتماعی بر تداوم الگوی فهم پیشینی از امنیت عمومی

زیست اجتماعی ایران تا وقوع مشروطیت مبتنی بر تسلط الگوی حیات ایلی بر زندگی روستایی و شهری بود که تداوم آن در عصر ناصری باعث تقویت الگوی اقتدار گذشته شد. تقدّم دسته بندی مبتنی بر مولفه‌های انتسابی از زیست سنتی مانع از تکوین نهادسازی، تفکیک وظایف و حدود افراد در عرصه امنیت فردی-اجتماعی گردید؛ بسیاری از وظایف بنا به تعلقات ایلی توزیع شده، کارکرد ایلی مانع از شکل‌گیری و توسعه نهادها و اجتماعات شهری در عرصه امنیت بود. وجود مردان جنگی بیش‌تر، تضمین امنیت را به همراه داشت (سریع‌القلم، ۱۳۷۷، ۳۴). در چنین ساختاری، شکل‌گیری تشکیلات و نهادهای جدید با غلبه الگوی رفتار و فرهنگ سیاسی ایلی بر کارکرد آنان همراه شده و مانع از تغییر واقعی در نظام معانی و مفاهیم گردید. مراکز اعمال قدرت، متکثر و ماهیت غالب آنان حاکم محور، باقی ماند که تامین امنیت اجتماعی رعایا به عنوان وظیفه آنان مطرح نبود. جابجایی ایلی موجب آسیب‌های زیادی بر یکجانشینی گردید و ایالات را به کانون بحران تبدیل کرد که توسعه نقش قبیله از واحد اجتماعی به یک واحد سیاسی بر وخامت آن افزود و امنیت اجتماعی را به "امنیت در برابر تهدید بیرونی" تقلیل داد. بندگان سلطان (کارگزاران) نیز در نبود قانون و نهادهای پایدار اجتماعی حق هر گونه برخوردی با افراد جامعه و ظلم‌های مالیاتی را داشتند (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۵). منازعات فرقه‌ای و کشمکش گروهی یکی از آفات ساختار اجتماعی مذکور بود. به روایت ابراهیم بیک "در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران در میان اهالی جنگ حیدری نعمتی هست و به هواخواهی این دو نام. . همه ساله خون‌ها ریخته می‌شود که طرف غالب به خانه‌ها و دکاکین مغلوبین افتاده از غارت اموال نیز خودداری نمی‌کنند" (مراغه‌ای، ۱۳۱۳ه.ق: ۱۵۶). این روایت بیانگر آشفتگی و پریشان‌احوالی است که در دوران جامعه به سلب امنیت فردی و اجتماعی در دوره ناصرالدین شاه منجر شده بود. عدم تحول در ساختار اجتماعی به انعکاس نارضایتی درونی در قالب "قیام‌های ایلی" کمک می‌کرد.

تقدّم هویت قومی بر هویت ملی نوعی بحران امنیت از پایین را به سایر سطوح تعمیم می‌بخشید (میرسندسی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۱۳). در این زمانه، نظر و همت عمومی اهل جامعه به سوی اصلاح امور وطن نبود و هر کسی در هر قامت و چهره‌ای "منفرداً خر خود را می‌چرانید و کسی را پروای دیگری نبود. . گویی نه این وطن از ایشان است و نه با یکدیگر هموطن اند" (مراغه‌ای، ۱۳۱۳ه.ق: ۵۷). شکاف‌های طبقاتی، قومی، منطقه‌ای،

مذهبی و زبانی باعث بازتولید تعارضات اجتماعی شده، روحیه تساهل و هم‌پذیری اجتماعی - فرهنگی را تضعیف می‌کرد. در دوره ناصری، ورود و رونق خطوط تلگراف‌خانه در ایران نقش مهمی در ارسال و انعکاس تظاهرات ایفا کرده، بهبود اوضاع را نسبتاً به همراه آورد (لمبتون، ۱۳۷۵: ۵۳). بحران جنگ و تقابل با دول خارجی کنترل امور را به حداقل کاهش و بر نقش نیروهای ایلی در سلطه بر امور می‌افزود که این روند گام مثبتی در جهت تحول مفهوم امنیت اجتماعی و تقدّم آن بر منافع نظامی نبود (کدی، ۱۳۶۹: ۵۹. سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). زیست اجتماعی یکجانشینان شهری و روستایی همواره در معرض تهاجم ایلات و قبایل کوچ‌رویی بود که همچنان مهمترین کارکرد اصلی خود (کارکرد نظامی) را حفظ کرده بودند (وطن خواه، ۱۳۸۰: ۳۵-۴۲. اشرف، ۱۳۵۹: ۶۴). در آستانه مشروطیت حدود نود درصد گروه‌های کوچ نشین و روستائین تشکیل می‌دادند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۴۰۷) که این به معنای راه طولانی بود باید به منظور تامین امنیت اجتماعی طی می‌شد. تداوم گسست‌های اجتماعی اعم از شکاف محلی، منطقه‌ای، قومی و فرهنگی باعث تداوم تعارضات شده به گونه‌ای که "بُرد یکی به معنای باخت دیگری بود" و جامعه از نیل به تفاهم و اجماع عمومی ناتوان بود (گوبینو، بی تا: ۱۳).

#### ۴. مولفه‌های تغییر در مفاهیم و کارکرد امنیت اجتماعی ایران (۱۳۱۳-۱۲۶۴ه.ق)

##### ۱.۴ امنیت اجتماعی و قبض و بسط مفهومی - معنایی آن در دوره ناصری

سه مولفه‌ی "حاکمیت قانون"، "وجود پلیس و نهادهای انتظامی کنترل کننده جرم و تهدیدات"، "ایجاد نظام قضایی صالح" از مفاهیم و ارکان اصلی بودند که در تغییر مفهومی و کاربردی معنایی مساله امنیت نیاز به بازنگری داشتند. این ابعاد نهادی - قانونی در دوره ناصری چندان توسعه نیافت و امنیت اجتماعی با ضعف ساختارها در بحران مفهومی و اجرایی مواجه بود. موضوع امنیت فردی چارچوبه‌های قانونی برای رسمیت یافتن حق حیات و مالکیت افراد با تداوم و غلبه مناسبات ارباب-رعیتی مواجه بود که به بازتولید الگوی پیشین مالکیت و مناسبات اجتماعی - اقتصادی جامعه انجامید. عدم تکوین بسترهای سیاسی - فرهنگی حق افراد و تقلیل مالکیت خصوصی به معنای تضعیف این سنخ از امنیت بود. در سطح کلان‌تر، امنیت اجتماعی متعلق به حوزه عمومی و بازیگر اصلی و تعیین کننده آن دولت و نهادهای رسمی بودند که حوزه کارکردی آن حفظ جان، مال و شئون اجتماعی افراد و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی از طریق برقراری نظم و قانون و توسعه مفاهیم



این حوزه بود. دو سنخ مذکور از امنیت (فردی و اجتماعی) تشکیل‌دهنده امنیت ملی و در تعیین شرایط رشد و رونق اجتماعی و بلوغ فکری و فرهنگی جامعه موثرند. این موضوع یکی از مولفه‌های اصلی انسجام جامعه شهری است که بدون آن امکان شکل‌گیری محیط اقتصادی مناسب در حیات شهری وجود نداشت (ملکم، ۱۳۷۵: ۲۱۵-۲۱۷). خلاء برخی مولفه‌ها موجب تاخیر تاریخی در نهادینه‌سازی امنیت و تقویت ساختار اجتماعی در دوره ناصری بود؛ آزادی به عنوان مولفه‌ای مهم در انسجام حیات شهری از جایگاه کمرنگی برخوردار بود. ترویج و توسعه برابری در حیات شهری در تحکیم امنیت اجتماعی امری ضروری بود که می‌توانست شکل‌گیری بازار با کارکرد جدید آن، دادگاه‌های مدرن، تشکیل انجمن‌های مدنی، و برآمدن استقلال نسبی جامعه و افراد در عرصه قضایی-اداری را به همراه داشته باشد. دگرگونی ساختاری-کارکردی در این عرصه‌ها می‌توانست به توسعه امنیت اجتماعی و شکل‌گیری طبقات مستقل، رشد و بلوغ فکری-فرهنگی جامعه منجر شود. اما در ساختار سیاسی و ادبیات اندرزنانه‌ای ایران دوره ناصری شاهد تقدّم مفهوم امنیت و عدالت بر مفاهیم آزادی، حقوق عمومی و اجتماعی، و سلطه ساختار قدرت در نظام اجتماعی شهر به عنوان پارادایم غالب هستیم. تنوعات اجتماعی در قالب گروه‌های ایلی و هویت‌های خُرد از علل تداوم کاربرد تلقی قدرت گرا بر مساله امنیت بود. بروز دو عامل مهم از اواسط دوره ناصرالدین شاه بیانگر وقوع وضع جدیدی بود که در آن، مفاهیم امنیت اجتماعی-سیاسی را بر مبنای قانون و خواست عمومی و توسعه نهادهای مدرن نوید می‌داد؛ در این خصوص می‌توان به انعکاس مفاهیم جدید در عرصه حقوق اجتماعی، قانون و ملت-دولت و بازتاب آن در امنیت اجتماعی-سیاسی از یکسو و تلاش لایه‌های فعال اجتماعی شامل متفکران جدید، مترجمان و رجال ترقی‌خواه در انعکاس معانی و رویکردهای جدیدی همچون طرح حقوق اجتماعی، آزادی فردی، حق مالکیت از سوی دیگر بود که جامعه ایران را به سوی طرح خواسته‌های جدید در قالب نظام مشروطه به پیش راند.

تغییر در مفهوم و معنای امنیت در قالب دگرگونی ابزارهای آن از اواسط دوره ناصری مشهود است؛ ابزار و راه‌های تامین امنیت از شکل تقابل و درگیری واحد خُرد اجتماعی ایلات به واحد کلان دولت انتقال یافت. دولت در تامین امنیت با اعمال ابزارهای قانونی و تشکیل موسسات مدنی در چارچوب پلیس و نظمیۀ ایفای نقش کرد و این پروسه تغییر در عرصه اجتماعی از کانال طرح اندیشه‌های جدید مبنی بر تقویت مفاهیمی چون حق فردی-اجتماعی، آزادی و سایر مفاهیم به تکوین خرده‌گفتمان امنیت جامعه مدار کمک کرد. آنچه

که در تغییر مفاهیم و معانی امنیت اجتماعی در نتیجه اقدامات دولتمردان نیک اندیش چون امیرکبیر و سپهسالار باید در نظر داشت تاکید و توجه آنان به طرح امنیت سرزمینی در مرزها و داخله بود به گونه‌ای که استراتژی آنان ولو در دوره کوتاه کنش سیاسی - اجرایی‌شان عبارت از طرح مساله امنیت اجتماعی با مرکزیت اقدامات دولت، توجه به محوریت بخشیدن به امنیت با طرح منافع ملی و تقدم بخشیدن به آن نسبت به سایر سنخ‌های امنیت هویت های خرد و ایلی، قرار دادن مرجعیت برای واحد سیاسی - سرزمینی در توجه به موضوع امنیت بود. امیرکبیر درصدد گسترش قدرت متمرکز و مستقل دولت در برابر تهدید دخالت خارجی و بحران مدیریت و اداره امور داخلی برآمد که حاصل این تلاش ها می توانست در توسعه زیرساخت امنیت اجتماعی موثر باشد. اتخاذ سیاست دولت‌محور بر اساس منافع ملی و وحدت سرزمینی در دوره ناصری توسط برخی نخبگان نیک اندیش قدرت در قالب تعیین مرزهای سرزمینی با ممالک بیرونی، تقویت مفاهیم جدیدی همچون وطن، منافع ملی، جلوگیری از دخالت روس و انگلیس در امور داخلی، رشد آموزش جدید با هدف توسعه آگاهی اجتماعی، ایجاد نهادهای جدید برای اداره امور شهری، برقراری قوانین بهداشت عمومی و مقابله با بیمارهای مسری و قحطی ها طراحی و تا حدودی اجرایی گردید. با این حال، عوامل بازدارنده توسعه این برنامه‌ها شامل ضعف نظامی کشور در مقابل قدرت های متجاوز، تداوم و تسلط الگوی اصلی قدرت سیاسی در قالب کارشکنی دربار و انقطاع تغییرات جامعه محور در کنار خرده گفتمان تغییر جامعه مدار به حیات خود ادامه می داد و در برش‌های تاریخی مشخصی به این سنخ از اقدامات پایان می داد. جریان کم رمق تحول‌خواهی در جهت بهبود شرایط اجتماعی و تقویت مولفه‌های رشد اجتماعی به چند حوزه اصلی به مثابه زمینه های واقعی توسعه امنیت نظر داشت که در این راستا به حمایت از حاکمیت قانون، تقویت پلیس درستکار و مسلط به حد جرم، و تقویت نظام قضایی روزآمد پرداخت. در عرصه قضایی دو ساختار قانون شریعت و قانون عرف همزیستی داشتند و در موارد مسائل جدید از جمله تجارت و بازرگانی از اهداف و قوانین متغایری تبعیت می کردند. گاهی فقدان نسبی قانون جدید در دعاوی حقوقی از جمله در مورد دعوای با اتباع خارجی مساله ساز می شد که نمونه آن در دوره ناصری در دعوای شرکت هلندی هاتس با محمدشفیع می توان برشمرد که به یک مرافعه طولانی و پر درد و سر منجر شد (بنگرید به: فلور، ۱۳۶۶: ۱ / ۹۱-۱۳۵). در موضوع امنیت قضایی امیرکبیر به قدغن کردن شکنجه با ایجاد وضعیت بهتری برای متهمان همت گماشت و به منظور جلوگیری از سوء استفاده در مورد محاکمات مربوط به تبعه خارجی و

غیرمسلمانان کلیه محاکمات آنان را به دیوان‌خانه عدالت تهران ارجاع داد. او همچنین سنت بست نشینی که به منظور امان یافتن در موارد متعدد استفاده می‌شد را به شدت کاهش داد و در همان دیوان‌خانه دستور رسیدگی به شکایت اتباع ایرانی از مقامات دولتی و مراعات جنایی داد. ناصرالدین شاه به منظور احیای دیوان مرکزی در سال ۱۲۷۸ ه.ق دستور تاسیس مجدد دیوان‌خانه عدالت را صادر کرد و سپس به منظور استقرار عدالت و قانون در ایالات اقدام به ایجاد موارد مشابه آن توجه گردید که با مخالفت و ترس حکام ایالات انجام نشد.

مفهوم و معنای امنیت اجتماعی در دوره ناصری در نتیجه طرح مفاهیم نو در عرصه مناسبات شهری و روابط اجتماعی نیز با تغییراتی همراه بود؛ رشد خرده‌گفتمان تغییرگرا در حوزه بهداشت، ترسیم الگوی اداره امور شهری، مساله امنیت و حقوق اتباع به شکل طرح نظافت و پاکسازی شهری با هدف تامین امنیت اجتماعی از بیماری‌های مسری و تخریب اماکن مخروبه و ساخت رختشوی‌خانه و انتقال قبرستان‌ها به بیرون از شهر پیگیری گردید و به عنوان اقدامات دولتی در تامین امنیت عمومی در عرصه سلامت و بهداشت نیز طرح گردید (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۶۸ ه.ق، شماره ۳: ۳). گفتمان جدید به توسعه آگاهی نسبی و طرح حقوق اجتماعی همراه بود به گونه‌ای که در موارد جزئی بحث حقوق خانواده و زنان نیز مطرح بود و زنان به طرح دو سنخ از ظلم‌های وارده بر خود شامل ظلم و اجحاف و صدمات ناشی از غارت اموال و برخی ظلم‌هایی که بنا به زن بودن مثل شکایت از ندادن نفقه و درگیری و مشاجره پرداختند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

مؤلفه مهمی که در توسعه امنیت نقش بسترساز داشت توجه به مفاهیم نوآیین بود که در شکل‌گیری ساخت‌های اجرایی جدید و ایجاد مناسبات دیگرگونه‌ای بین ساختار قدرت-حوزه عمومی موثر بود؛ مفهوم قانون و تلاش برای توسعه آن در قالب متون ترجمه و اقتباسی توسط متفکران ایرانی، روزنامه‌های جدید صورت گرفت. برخی از قوانین در قالب رساله‌ای انتقادی و میراث اندرزنامه نویسی سعی در بازنگری و بازخوانی مناسبات دولت و مردم داشت؛ قانون قزوینی به طرح مساله اوضاع حکومتی و دیوانی و مداخل دوستی حکام و رسم پیشکش گرفتن از مردم و اوضاع بد املاک خالصه و ویرانی املاک شخصی و وضع نامناسب رعایا در اثر نبودن قانون و دیوان‌خانه پرداخت (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۳-۳۶). نگارش قانون‌های این چنینی متأثر از اندیشه متفکران و با هدف طرح مسائل اجتماعی صورت گرفت و زمینه ساز تغییر در مفهوم و معنای امنیت اجتماعی گردید. در دهه‌های منجر به انقلاب مشروطه نیز می‌توان از ظهور و انتقال برخی مفاهیم حق‌گرا به جغرافیای فرهنگی و ذهنیت ایرانی یاد کرد که به مثابه مولفه‌های بنیادین و اثرگذار در توسعه مفهوم امنیت و

رشد ابعاد آن عمل کردند؛ مفهوم آزادی که برابری تحولات دنیای بیرونی و توسعه معنا و فلسفه جدیدی با محوریت جامعه بود بتدریج در نوشتارهای سیاسی و روزنامه‌های ایران انعکاس یافت و در جامعه به طرح خرده گفتمان حق گرا در برابر هر گونه بی قانونی منجر شد. برخی ایرانیان در سیاحتنامه خود از غرب به طرح مفهوم آزادی و کارکرد آن به عنوان نتیجه مشاهدات خود و ارزیابی از ترقیات یاد کرده اند. میرزا ملکم نیز از اندیشمندانی بود که بر ضرورت شناخت حدود آزادی به منظور جلوگیری از بدفهمی آن تاکید داشته است. او آزادی را در برابر حفظ حقوق افراد انسانی محدود کرده و از حقوق چهارگانه انسانی شامل اطمینان جانی و مالی، اختیار بدنی، اختیار زبانی، اختیار قلم، و مساوات نفوس در حدود و حقوق به عنوان اصول تحدیدگر آزادی نام برده و جمیع ترقیات نوع بشر را در آزادی افکار و عقاید می‌داند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۳۶-۱۳۷).

#### ۲.۴ مراحل تغییرات نهادی حوزه امنیت اجتماعی و کنشگران دولتی آن در دوره ناصری

در نظام پیشامدرن قاجار مساله اداره امور شهرها بر اساس سلسله مراتب به مقامات موسوم به بیگلربیگی، کلانتر، کدخداباشی‌ها، داروغه صورت می‌گرفت و انتقال این منصب‌ها به روش موروثی انجام می‌گردید. کلانتر علاوه بر اینکه بر محلات گوناگون شهرها تسلط داشت بلکه نیروی پلیس هم برای حفظ قانون، نظم و اخلاق داشته است و نیروی پلیس بر محلات شهرها اعمال نظر می‌کرد. آنها به حل و فصل دعاوی پرداخته و تخلفات را با اعمال جریمه‌های متفاوت سیاست می‌کردند. اما دعاوی بزرگ‌تر به حوزه اختیار کلانتر و فراتر از آن حاکم شهرسپرده می‌شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۶۳. ویلسن، ۱۳۶۳: ۶۶). یکی از وظایف مهم کلانتر در شهر اعمال مالیات و گرفتن آن از مردم شهر بود و میزان اعمال نفوذ این مقام در بین جمعیت شهری به حلی بود که از میزان ثروت و استطاعت مردم بخوبی آگاهی داشت. این مقام مهم شهر به تعیین قیمت بر روی کالاهای ضروری حیات اجتماعی می‌پرداخت و از طریق داروغه و محتسب به اعمال نظر بر نرخ اجناس مشغول بود (موریه، ۱۳۸۵: ۲۳۶). با این حال، مقامات شهری به جای تقید به انجام وظایف اجتماعی صرفاً برای سود شخصی و مستحکم کردن جایگاه خود در برابر حکومت عمل می‌کردند. در چنین شرایطی، آنان با دسیسه و خیانت، نیرنگ و زور به تهدید جامعه شهری و تحدید امنیت اجتماعی می‌پرداختند و کارکردی نقیض آنچه باید می‌بود، داشتند. در موارد متعدد گزاره‌ها و روایات منابع نوشتاری از رفتار غیرمسئولانه کلانترها و مقامات

امور امنیت شهر ارائه داده‌اند؛ لیدی شیل (Mary Leonora Sheil) همسر وزیر مختار انگلیس جستین شیل در اوایل دوره ناصری شاهد قدم زدن بیگلربیگی در حالت مست در کوچه‌ها در ملاً عام بوده "هر جا که می‌رفت و مردم کف نمی‌زدند با عصایی که در دست داشت بر سر مردم می‌کوبید" (شیل، ۱۳۶۸: ۳۴۲. فلور، ۱۳۶۶: ۲۲). این نوع رفتارهایی که از سوی متصدیان امنیت اجتماعی شهرها سر می‌زد نقش مهمی در تضعیف امنیت فردی و جمعی داشت.

ایجاد پلیس جدید به مفهوم اروپایی آن رهاورد سفر دوّم ناصرالدین شاه بنام اداره نظمیّه و پلیس دارالخلافه صورت گرفت؛ رئیس آن به "رئیس مستحفظین امنیت عامه شهر" مشهور بود (صنیع الدوله، ۱۲۹۴ه.ق: ۵/۳). ساختار پلیس به عنوان یکی از مراکز که به تامین امنیت اجتماعی و کنترل بحران و بی نظمی جامعه تغییر چندانی نداشت؛ پلیس تحت نظر بیگلربیگی یا کلانتر به انجام وظیفه می‌پرداخت. این سازمان مسئول حفظ نظم عمومی در شهر و محلات آن بود. در هر محله کدخدایی حضور داشت که تحت نظر پلیس عمل می‌کرد و خود این مقام محلی در اجرای احکام و جریمه‌های کوچک از استقلال عمل برخوردار بود و جرایم بزرگ اجتماعی به کلانتر محوّل می‌شد (ویلسن، ۱۳۶۳: ۶۶). اقدامات تغییرگرایانه دولت در دوره ناصری دربردارنده توسعه شهری و توجه به کارکرد نهادهای مرتبط، تخریب استحکامات دفاعی پایتخت اعم از خندق‌های قدیمی و ایجاد دیوار و بارو از آجر و سنگ و تحول محیطی، نهادی و امنیتی دارالخلافه ناصری بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۸۹۸). این توسعه و آبادانی در دارالخلافه با احساس نیاز به توسعه نهادهای شهری و مدنی و ایجاد قوانین شهری جهت اداره و نظارت بهتر بر امور همراه بود؛ مساله مهمی که در راستای توسعه وسعت شهری تهران مطرح بود مساله اراضی و مالکیت آنان بود که به ایجاد کاداستره برای ممیزی املاک شهری یا ثبت املاک منجر شد (تکمیل همایون، ۱۳۷۸: ۵۱/۲). نهاد پلیس به منظور کنترل و اعمال نظارت دقیق بر امور دارالخلافه به انتصاب "چهار رئیس برای چهار محله شهر (سنگلج، دروازه دولت، عودلاجان و چاله میدان بازار) و تعیین داروغه بازار و یک نایب برای احتسابیه (اداره نظافت شهری)" (فلور، ۱۳۶۶: ۴۲/۱) اقدام کرد و در ۱۳۰۳ه.ق مقام رئیس گردش‌های شهر (پلیس راهنمایی) شکل گرفت. بازتاب عملکرد پلیس جدید در سال‌های اولیه به شکل مطلوبی بود اما کنت دمونت فرت برای ثروتمند شدن از زندانیان برای خود و نایب السلطنه حاکم تهران به زور و تهدید پول می‌گرفت. به روایت اعتمادالسلطنه کسانی که پول نمی‌پرداختند یا نمی‌توانستند بپردازند توقیف و مضروب می‌شدند به گونه‌ای که "پرنده دوست بدبختی

که شغل بزرگداشتی داشت چون استطاعت پرداخت یک قران را نداشت آنقدر کتک خورد که جان سپرد" (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳۱۳). علاوه بر کارکرد نامناسب و ضعیف دومونت فرت و دخالت ناصرالدین شاه در امور نقش مهمی در تضعیف عملکرد پلیس جدید داشت، شاه حق زندانی کردن را به خود اختصاص داد و زندانیان را به زندان شخصی خود فرستاد و دستور داد که دمنت فرت و کدخدایان اجازه داشتن زندان را ندارند و همه زندانیان باید در زندان دولت باشند (ملک آرا، ۱۳۵۲: ۶۰. مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۶۱). فرت ضمن جلوگیری از تظاهرات علیه امتیاز تنباکو با فشار علماء از کار برکنار شد و جانشینان او نیز تغییر اساسی در راستای امنیت جامعه محور ایجاد نکردند.

به منظور تغییرات مورد نظر ناصرالدین شاه، نظمی در قراول‌خانه‌ها گنجانده شد و در سراسر شهر وسعت یافت و نظمی از پادگان شهر سرباز به کار می‌گرفت (کرزن، ۱۳۴۹: ۳۲۳). در نتیجه اعمال تغییر مذکور، بخش‌های متعدد وظایف نیروی پلیس گسترش قابل توجهی کرد. از نظر ساختاری نیز تغییرات سلسله مراتبی در هر منطقه ایجاد شد تا این مراتب و مناصب در ارتباط با هم بتوانند به تامین امنیت شهرها پردازند و این روند تغییر در چند مرحله در ۱۳۰۱، ۱۲۹۷، ۱۳۰۳، ۱۳۰۷، و ۱۳۱۲ه.ق با توسعه مناصب در درون اداره پلیس جدید با هدف اشراف دقیق‌تر جهت کنترل تهدیدات داخلی و تامین امنیت اجتماعی پیش رفت (فلور، ۱۳۶۶: ۴۳). این تغییرگرایی در ایجاد نهاد پلیس جدید فصل مهمی در سبک عملکرد سازمان‌های امنیت اجتماعی بود اما فرت و افراد پس از او نتوانستند به تحول بنیادینی منجر شوند که این امر ناشی از برآمدن ساختار پلیس از درون نظام سلطنت مطلقه و پیوند سرنوشت این دو به هم بود. تشکیل پلیس متحدالشکل در ۱۸۷۹ به تغییر وضع موجود و مردم محور شدن امنیت اجتماعی منجر نگردید بلکه مردم ناگزیر با ایجاد پیوندهای سنتی با بزرگان دین از وجهه آنان برای تامین امنیت خود در برابر تعدیات هیئت حاکمه استفاده می‌کردند (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۹). تغییر کارکرد نهادهای امنیت جدید در اثر گرایش مطلقه ساختار سیاسی حکومت ناصری به ابزار مهمی جهت جنگ علیه گسترش و نشر عقاید و اندیشه‌های نوگرایانه درآمد و با انگ زدن‌های مختلف چون بابی بودن و... به حذف مخالفان می‌پرداختند و نظمی به عنوان سلاح اصلی حکومت در نبرد علیه مخالفت‌ها به کار می‌رفت. بنابراین، هر گونه تحول در مفهوم و عملکرد نهادهای مدنی تامین امنیت فردی و جمعی به دوره پس از مشروطه و تلاش نهادهای مشروطیت در تنظیم قوانین جدید مربوط به جرم و جنایت و حقوق اجتماعی مردم و تضعیف مفاهیم دال بر قدرت مطلقه انتقال یافت که در سال ۱۳۲۵ه.ق لایحه تنظیم وظایف سازمان پلیس در فصل

هشتم قانون و مواد ۲۸۶ تا ۲۹۸ و قانون شهرداری مصوب ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ه.ق تدوین شد. این اقدامات به معنای آغاز راهی جدید و ترویج مفهومی مردم‌مدار از امنیت اجتماعی و نهادهای مرتبط با آن بود.

یکی از نقاط عطف تغییرگرایی در عرصه نهادهای اجتماعی و سیاسی به اقدامات امیرکبیر در دوره تصدی صدراعظمی بود؛ تلاش او در جهت بهبود عملکرد سازمان‌های تامین کننده امنیت شهری بود. میرزاتقی خان از ناصرالدین شاه اجازه تاسیس قراول‌خانه (پاسدارخانه) در تمام شهرهای بزرگ را گرفت تا به وظیفه حفظ نظم و قانون شهر بپردازند. در برخی از منابع به بحث درباره تاثیر مفید حضور قراول‌ها در پیشرفت امنیت شهری سخن آمده است (بروگش، ۱۳۷۵: ۱۲۴ و ۱۶۸). او به منظور بهبود شرایط به نفع جامعه رسم خرید و فروش ایالات را برانداخت زیرا کسی که والی‌گری را می‌خرید باید به مبلغ به مراتب بیش از آنکه خرج کرده بود دست می‌یافت و در این شرایط فشار و بی‌عدالتی و ظلم مالیاتی به عنوان الگوی اداره ایالت بر ناامنی اجتماعی می‌افزود. اقدام دیگر امیرکبیر در راستای انتظام به امور کشور ایجاد نظم مالیاتی جدیدی بود. امیرکبیر به منظور تامین امنیت اقتصادی به اعمال قانون در عرصه‌های مختلف اقتصادی و حمایت از بازرگانی داخلی پرداخت تا از این طریق امنیت اقتصادی بهتر منجر به شکوفایی تولید داخلی گردد. در این عرصه او به امنیت اقتصادی و امنیت مالکیت خصوصی، جلوگیری از واردات غیرقانونی و حمایت از تجارت داخلی و خارجی، مبارزه با رشوه‌خواری، برانداختن رسم سیورسات (اخاذی حاکمان از مردم در مسیر عبور خود) پرداخت (آدمیت، ۱۳۷۸: ۲۱۹-۲۲۵). یکی از روش‌های سربازان برای تامین امنیت شهرها این بود که در مناطقی که احساس می‌کردند به فکر شورش هستند از قدرت و عظمت و توانایی شاه و سربازان حرف می‌زدند تا آنان را منصرف نمایند.

#### ۳.۴ کنشگری بازرگانان در تامین امنیت صنفی به مثابه توسعه خرده‌گفتمان امنیت

##### جامعه‌مدار

پروسه جنگ با روسیه و انعقاد قرارداد ترکمانچای به از دست رفتن مناطق مهم تحت نفوذ ایران در قفقاز منجر شد (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۶۰-۶۲). دولت ایران در این معاهدات، شرایطی را پذیرفت که بعدها در تحدید و تهدید امنیت اجتماعی داخلی و بیرونی آن سرنوشت ساز بود. پذیرش حق کشتی‌رانی روسیه در دریای خزر، پذیرش تعرفه گمرکی

نامطلوب برای کالاهای وارداتی روسیه که هر کدام از این شروط زمینه خطرناکی برای اعمال مداخله روسیه در امور اقتصادی-سیاسی و تضعیف استقلال سرزمینی و امنیت اجتماعی و روانی ساکنان ایران را درگیر بازی قدرت‌های بزرگ روس و انگلیس نمود. نقش دول خارجی و اتباع سیاسی و بازرگانان آنان در تحدید امنیت اجتماع و اقتصادی گروه‌های جامعه ایران نقش پررنگی بود. امیرکبیر به منظور جلوگیری یا کاهش سلطه و اعمال نفوذ دولتین روس و انگلیس و اتباع‌شان اقدام به وارد کردن نیروی سوم به منظور حفظ استقلال و امنیت عمومی ایران شد. امیرکبیر درصدد بود تا دخالت خارجی‌ها را در امور داخلی ایران قطع نماید و با این تفکر بود که در قبال پیشنهاد همکاری این دولت‌ها براس سرکوب قیام سالار در مشهد گفته بود که "اگر بیست هزار سرباز ایرانی در این ماجرا تلف شوند بهتر از این است که با دخالت بیگانگان حل و فصل گردد" (رضاقلی پور، ۱۳۷۷ ۱۱۷-۱۲۳). دولتین روس و انگلیس همواره از طریق تعدیات نظامی و یا از راه کنسول‌ها و نمایندگان سیاسی و ایجاد تفرقه اجتماعی بر ناامنی ایران و بحران اقتصادی اقدام کردند. از آمال مشروطه خواهان تلاش برای جلوگیری یا کاهش نفوذ آنان در ایران بود زیرا با ایجاد فضای رقابت در کسب امتیازات بیشتر از شاهان ایران تا مشروطه شرایطی را رقم زدند که از آن به وضعیت "نیمه مستعمره" یاد شده است (فوران، ۱۳۷۱: ۳۴-۳۹).

#### ۴.۴ عناصر تغییر و تحول در نگرش سیاسی ناصرالدین شاه به مساله امنیت اجتماعی

اراده و میل پادشاه در گرایش به تغییر در نتیجه بحران داخلی و مشاهده دنیای بیرونی در تقویت زمینه‌های دگرگونی در امور اثر حیاتی داشت به گونه‌ای که فراز و فرود فهم شاهنشاه از اقتباس‌های جدید کلید حل معمای قبض و بسط در گرایش و بی‌توجهی به تحولات جدید بود؛ ناصرالدین شاه در ابتدای جلوس بر تخت سلطنت با برخی شورش‌های داخلی و مدعیان قدرت منطقه‌ای که امنیت عمومی را تحت الشعاع قرار می‌دادند، مواجه بود. او با تلاش میرزاتقی خان امیرکبیر توانست قیام سالار در خراسان را مهار کند و گام مهم بعدی او تلاش برای محقق کردن دعاوی ارضی هرات و مخالفت با سیاست مداخله انگلیس در شرق قلمرو خود بود. اما شکست او در مهار سیاست انگلیس بر بحران و فشارهای داخلی افزود و بر آن شد تا ضمن بهره‌گیری از مدنیت اروپا به تغییر در حوزه‌های مختلف گرایش یابد. بتدریج نوعی گفتمان انتقادی که به ارزیابی و آسیب شناسی مسائل مختلف می‌پرداخت ظهور کرد که بحث در خصوص مسائل و معضلات اجتماعی، اداری



و سیاسی با رویکردی انتقادی، آگاهی بخش و تاکید بر ضرورت اصلاح و تغییر را محور قرار داد. در این رساله های اندیشه سیاسی از نامساعد بودن وضع رعایای و کثرت فقرا و بحران های طبیعی همچون قحطی و خشکسالی سخن آمده است. مولفان این سنخ از ادبیات سیاسی بر ضرورت تاسیس مجلس کنکاش دارالشورای ملّتی، مشخص کردن میزان دخل و خرج و فرستادن ممیزی به کلیه نقاط ممالک به مثابه شروط پادشاهی یاد کرده اند.

در عریضه های صندوق عدالت و مجلس تحقیق مظالم به مساله ظلم های مالیاتی و انتقاد از عمّال و حکام و اینکه آرای مجلس و احکام پادشاه در عرض حال و رسیدگی به اوضاع رعایا به ندرت عملی شده و احقاق حق به طور جدی صورت نمی گرفت (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ۵۵). مجلس تحقیق مظالم اقدامی از سوی سوی ساختار سیاسی با هدف اطلاع از وضعیت نابسامانی و اوضاع امنیت عمومی در ایالات و ولایات بود. طرح بحث از بحران ظلم و ستم حکام و مسئولین به مردم خطاب به پادشاه قاجار خود حرکتی مثبت در راستای حق خواهی عمومی و طرح ناامنی اجتماعی به مثابه برخی از موانع احقاق حق بود. مساله اصلی این بود که ساختار قدرت و در راس آن پادشاه قاجار در اداره و نظارت بر امور نقش اصلی را داشته و اراده چندانی به واگذاری امور به مراجع ذیصلاح قانونی نداشتند و این مساله ضعف حوزه اختیار نهادهای نو تاسیس را فراهم کرده بود. حتی در موردی که اصناف کاشان در عرض حالی به نگرارش دستخط جهت قدردانی از اراده ناصرالدین شاه در تاسیس مجلس تحقیق مظالم اقدام کردند که احتمالاً تغییر در اراده حکومت برای توجه به رعایای شده است از پادشاه پاسخ این گونه ارسال شد که "فضولی موقوف کنید تعیین حکومت به میل رعیت نیست" (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۷۸).

با این حال، می توان از وقوع وضعیتی بینابین در میانه دوره ناصری نام برد که در ذهنیت و کنش اجتماعی مردمان نوعی اعتراض نسبت به وضع موجود و کاستی های ساختار سیاسی شکل گرفته و نوید یک گفتمان انتقادی و طرح سوژه های سخنگو در قالب ظهور اندیشمندان جدید و تولید متون انتقادی و آسیب شناسانه را می داد که مبنای بحث آنان غالباً مسائل اجتماعی اعم از فقر اقتصادی، ناامنی اجتماعی، ظلم مالیاتی حکام، بی نظمی و نبود قانون قرار داشت. شکایت و طرح دعوا از ظلم حکام ایالات از جمله اقدام محمدحسن امین الضرب در شکایت از مسعود میرزا ظل السلطان پسر ارشد شاه به دلیل ظلم فراوان او به بازرگانان و طرح مسائل و موانع تجارت و سوءاستفاده حکام بیانگر شکسته شدن تابوی سلطه مطلقه و ظهور رویکرد نقد ساختار قدرت توسط مظلومان و گروه های فعال اجتماعی بود (بنگرید به: مهدوی، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

#### ۵.۴ نقش نخبگان فکری در انتقال و توسعه مفاهیم و معانی جدید حوزه عمومی

از نیمه دوم حکومت ناصرالدین شاه برخی از متقدمان حوزه اندیشه جدید به ترجمان و طرح مفاهیمی جدید پرداختند که در پرتو آنان تفسیر جامعه‌محور از بحث امنیت اجتماعی و سایر مفقوده‌های عرصه عمومی آغاز گردید. حضور نخبگان حاکم در جریان نوگرایی عصر ناصری بیانگر پروسه مدرنیزاسیون از دربار بود. این پروسه از سوی نخبگان حاکم و دولتمردان حکومتی شروع شد که همین حرکت از بالا از نقاط قوت و ضعف آن در روند تغییرات بود. این گروه از اندیشمندان دولتی هم به حفظ عناصر سنتی در روند تغییرگرایی توجه داشته و هم به اقتباس و تاسیس آرای جدید از دنیای بیرونی همت گماشتند. آنان با طرح ایده و مفاهیم جدید و انطباق آن با اصول مذهبی بر آن بودند تا ضمن درک شرایط جامعه ایران به طرح تلفیقی و هم نشینی مولفه‌های بومی و مدرن جهت پیشبرد امر اقدام نمایند. مفاهیم نوین و تاسیسات مدرن در عرصه امنیت اجتماعی و سایر اموری که سرمقصد آنان تقویت جامعه و حوزه عمومی بود کارکردی متفاوت از منشا خیزش خود در دنیای بیرونی پیدا کردند تا با تمام پتانسیل لازم در توسعه و بهبود اوضاع موثر واقع شوند؛ میرزاملکم خان از جمله مهمترین نخبگان دولتی بود که مدتها در ساختار قدرت حضور داشت و سپس با تالیف رساله‌ها و نشر روزنامه قانون در عثمانی به معرفی امور در ایران تاکید داشت. تلاش او در جلوگیری از تقابل اندیشه جدید با باورهای عمومی به طرح این تر از سوی او انجامید که "ما با اروپاییان کاری نداریم. آن افکار و اصول حقیقی اسلام هستند که فرنگیان از ما اخذ نموده‌اند" (نورایی، ۱۳۵۲: ۲۳۴) که این شیوه کنشگری او تاثیر بسیار شگفتی داشت.

اقدامات فرهنگی برخی از متفکران غیردولتی نیز در تحول مفهوم و معنای امنیت اجتماعی دوره ناصری تاثیر گذاشت. این گروه ضمن ارتباط مستقیم با دنیای بیرونی به انتقال و اقتباس لوازم توسعه و تحول در جامعه ایران و تقویت افکار عمومی جهت تغییرخواهی پرداختند. آخوندزاده و طالبوف از جمله این دسته از متفکران بودند که با تالیف کتاب و رساله‌های متعدد ضمن انتقاد از وضعیت جامعه ایران به ضرورت تغییر و توسعه آن با هدف رشد امنیت اجتماعی پرداختند. ورود مفاهیم جدیدی که به تقویت بافتار اجتماعی و زمینه سازی اجتماعی و ذهنی جامعه جهت اصالت بخشیدن به نقش آنان منجر می شد از جمله تلاش‌های فرهنگی بود که حکومت ناصرالدین شاه با حمایت‌های مقطعی خود از پروسه دگرگونی و تحول و متفکران و کوشندگان فرهنگی با طرح مفاهیم مهم و جدید در

راستای آن گام برداشتند. در دوره ناصرالدین شاه بنا به شرایط تحول در دنیای جدید و توسعه مناسبات با آن نوعی گسست تاریخی در ذهنیت خودمدار ساختار قدرت و گرایش نسبی و مقطعی پادشاه قاجار به تغییر و اقتباس از مظاهر تمدن جدید رخ داد. این گسست تاریخی در دنیای ذهنیت، اندیشه و حیات اجتماعی ایران با گسستی شناخت شناسانه همراه گردید.

## ۵. نقش نهادسازی جدید عصر ناصری در ترویج امنیت اجتماعی

### ۱.۵ تغییر در مفهوم امنیت اجتماعی با رواج قانون‌گرایی و تحول در مناسبات دولت - ملت

ورود برخی از عناصر و آموزه های مدرنیته به جامعه ایران و تعاملی که این پدیده با ساخت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود برقرار کرد که تاثیرات نسبتاً خوبی بر برخی از جنبه‌های زندگی سیاسی در ایران از اواسط دوره ناصرالدین شاه داشته است. یکی از این جنبه‌ها را می‌توان در تأثیری که آشنایی با غرب بر گفتمان و فرهنگ سیاسی ایران و از آن طریق بر زندگی سیاسی ایرانیان گذاشته است، دانست (حائری، ۱۳۶۷: ۳۲۵-۳۲۸). بخشی از این تأثیر به جنبه‌های شکلی و صوری زندگی سیاسی از جمله پیدایش نهاد قانون گذاری، تفکیک قوا، محدود شدن قدرت شاه و ورود مفاهیم که نهایتاً به شکسته شدن مفهوم ارباب-رعیتی در ساخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌شد از جمله مفهوم ملت، حقوق فردی، آزادی، برابری و مساوات، قانون مداری مربوط می‌شود. اما بخش دیگر این تأثیر به دگرگونی در بینش و نگرش جامعه در مورد پدیده دولت و حکومت باز می‌گردد و به زمینه های ذهنی و نظری مربوط می‌شد که مبنای پذیرش یا ردّ الگوی رفتار سیاسی و اجتماعی پیشین را برای جامعه ارائه داد. در واقع، می‌توان گفت که در نتیجه این تحولات بود که برای نخستین بار در تاریخ ایران مفهوم اقتدار در نظام سیاسی حاکم، نه از سوی شاهزادگان، سرداران و رقیبان آنان بلکه از سوی گروههای فعال اجتماعی آگاه و تحصیلکرده جدید به چالش جدی مواجه گردید و جامعه ایران در سال‌های پایانی قرن سیزدهم هجری رو در روی حکومت به مطالبه حقوق جدید از جمله حفظ حریم خصوصی و تامین امنیت اجتماعی پرداخت که این امر به منزله تحول تلقی می‌گردید که در بررسی تاریخ اجتماعی و فکری این مقطع تا مشروطیت به مثابه یک نقطه عطف در رشد امنیت اجتماعی جامعه موثر بوده است. روند این تحول خواهی نهایتاً منجر به تضعیف

مبانی اقتدار سنتی حاکمان و افزایش حقوق اجتماعی و مهم تر از همه پررنگ شدن حوزه عمومی گردید که از اثرات و نشانه های آن می توان به ورود زنان و گروههای تحصیلکرده جدید به عرصه کنشگری در تعیین سرنوشت سیاسی و فرهنگی خود دانست. از نظر فرهنگی روندی که به مشروطه منجر گردید روندی است که به تضعیف عناصر و مؤلفه‌های اقتدار سنتی منجر می شد که برخی از آنها در فرهنگ سیاسی و فرهنگ عمومی جامعه به شکل شیخوخیت، وراثتی بودن قدرت، پدرسالاری، سلطانیسم ایرانی، اطاعت مطلق از حکومت، قداست حکومت و حاکم و حق فرمانروایی مطلق شاه بازتاب داشت. در الگوی اجتماعی و سیاسی رفتار جمعی دوره پیشامشروطه شاهد آن هستیم که تنها معیار برای در دست گرفتن قدرت و حکومت کردن بر کشور مبتنی بر قهر و غلبه بود و خاندان‌های حکومتگر و طوایف مختلف هر کدام برای مدتی با تکیه بر نیروی نظامی و پس از کشتن و یا متواری ساختن رقیبان بر تخت حکمرانی تکیه می زدند و با پدیدار شدن گروهی قدرتمندتر در صحنه کنار زده می شدند (شعبانی، ۱۳۷۱: ۶۸). در چنین شرایط تاریخی بیشتر حکومت‌ها و حاکمان فاقد تعامل دوجانبه با جامعه تحت حکمرانی خود بودند و به گروه‌های اجتماعی صرفاً به مثابه تأمین کنندگان نیروی انسانی (سرباز و جنگاور) و پرداخت کننده مالیات می نگرستند و پدیده دولت و حکومت در چشم افراد جامعه به عنوان امری تحمیلی و نه پدیده‌ای مصنوع و ساخته دست و اراده گروه‌های جامعه تلقی می شد که هیچ وظیفه‌ای در قبال جامعه نداشتند (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۴۷). در این وضعیت رابطه یک طرفه بین حاکم - محکوم اگر حکومتی نسبت به تأمین امنیتی نسبی مرزها توفیقی داشت و دست راهزنان غیررسمی و غیر دولتی را از سر جامعه کوتاه می کرد به طوری که گروه‌های اجتماعی چنانچه فقط به کارگزاران و عمال دولت باج و خراج پردازند، راضی بودند. در چنین ساختاری از قدرت سیاسی، مساله امنیت اجتماعی مطلقاً مطرح نبود بلکه هر آنچه سلطان دستور انجام می داد عین عدالت بود و امنیت در زیر چتر عدالت سلطانی قرار می گرفت. این تعریف مفاهیم که به معنای ناچیز بودن مبنای اجتماعی حکومت در ادبیات سیاسی و فرهنگی دوره قاجار و پیش از آن بود بر الگوها و مبانی اقتدار سنتی و دینی برای توجیه و تعمیم رفتار کنشگران حکومت استناد می کرد و مبنای قانونی بودن چندان قابل طرح و پیگیری نبود. تنها راه کسب منزلت و قدرت و ثروت در جامعه، نزدیک شدن به حریم حاکم و کسب رضایت و اعتماد آن بود که این امر با اظهار بندگی و سرسپردگی قابل دستیابی بود. با توجه به غلبه این الگوهای حیات جمعی نوعی، فضای آکنده از بدبینی و بی اعتمادی در حوزه عمومی جامعه حاکم بود و این فرآیندهای چندسویه

در یک همکنشی آشکار و محسوس، یکدیگر را در طول سال‌های متمادی بازتولید می‌شد و ذهنیت و رفتار سیاسی افراد جامعه را در جهت کنش‌های همسو با خود تقویت کرده بود. در دو دهه آخر حکومت ناصرالدین‌شاه می‌توان به تاثیر و نقش ترجمه آثار و منابع فکری و علمی جدید از متون اروپایی به فارسی در ترویج مفاهیم جدید از قبیل آزادی، عدالت و برابری، مساوات اشاره کرد. این مفاهیم با ترجمه کتاب میزان‌الملل توسط علی بخش میرزا قاجار در حوزه حقوق اجتماعی و کتاب اکونومی پلتیک تالیف سیسموندی و کتاب یک کلمه قانون میرزایوسف مستشارالدوله انعکاس اجتماعی قابل توجهی در ایران داشت. ایجاد مدارس جدید و رشد آموزش‌های جدید از طریق نشر روزنامه‌هایی همچون دانش، مریخ، وطن نیز به شکل‌گیری و تقویت افکار عمومی و در نهایت توسعه فکر اجتماعی و گام‌های موثری در این عرصه منجر شد.

## ۲.۵ نشانه‌های تاثیر آموزش جدید در تغییر رویکرد به امنیت اجتماعی دوره ناصری

آموزش جدید و ترجمه منابع فکر و فرهنگ جدید تغییر به نفع حوزه عمومی جامعه و توجه به حقوق افراد ایجاد کرد که به تبع آن مفهوم امنیت اجتماعی متأثر شد. توسعه آگاهی و فهم گروه‌های فعال اجتماعی مرتبط با دنیای خارج در ایران به شکل‌گیری تدریجی نظم جدیدی در دوره ناصری کمک کرد که گرچه به طور کامل جایگزین گفتمان پیشین نمی‌شد اما به شکل خرده گفتمانی در کنار آن اعلام موجودیت کرد و افراد آگاه و تحصیلکرده جامعه در رونق بخشیدن به آن فعالیت داشتند. در راستای این نظم جدید شاهد اتفاقات مهمی همچون "تفکیک مرزها و تعیین مرزداران، توجه به رشد تعلیم و تربیت عمومی"، "سامان دادن پلیس"، توجه به "بهداشت همگان"، اقدام برای جلوگیری از رشد فحشا از طریق تشکیل نهادهای جدید، توجه به سلامت عمومی از طریق "تاسیس مراکز حفظ الصحه و بیمارستان"، و "تشکیل اداره نظمی و امنیت عامه" (روزنامه ایران، ۱۲۹۶.ق، ش ۳۸۷ و ۳۸۸) هستیم که همه این موارد از جمله اقدامات و کنش‌های دولتی برای توسعه امنیت عامه بود. این توجه به تاسیس نهادهای جدید که متوجه بهبود وضعیت جامعه بود با اقدامات آموزشی دارالفنون و تربیت افرادی که در پیدایش جمعیت‌ها و انجمن‌های سازنده حریم عمومی ناقدانه سهم بودند، نقش مهمی در تغییر مفهوم امنیت اجتماعی و تشکیل نهادهای برای اجرای آن داشتند. از این زمان بتدریج کارکرد کنترل‌کنندگی دولت جای خود را به کارکرد آموزشی آن داد و این امر مبنای شکل‌گیری دولت مدرن در ایران

بود. این نوع تغییرات باعث گردید تا حکومت و حاکمیت از گستره خاصه و خواص به حوزه عامه و همگان توسعه یابد و سنگ بنای نهادهای مردم مدار در عرصه حوزه عمومی (Public Sphere) ایجاد شود. همه تلاش کوشندگان جهت تامین و تحول در مفهوم امنیت اجتماعی به فراهم شدن جایگاهی برای گفتمان نقادانه غیررسمی منجر شد و گام های مثبتی رخ داد اما تحول بنیادین نیاز به نگارش قوانین و اجرای آن در ساختار سیاسی جدید داشت که به عنوان یکی از آرمان‌های مشروطیت پیگیری شد و حقوق افراد و گروه‌ها در چارچوب قوانین مشروطه منعکس گردید (مذاکرات مجلس، دوره اول تقنینیه: ۱۸-۲۳). یکی از نمونه‌های این تحول که به تقویت مفهوم امنیت اجتماعی و توسعه حوزه عمومی ایران پس از مشروطه کمک کرد مساوات در برابر قانون، لغو رسم موروثی بودن شغل و مناصب دیوانی، اخذ مالیات به حکم قانون، آزادی عقاید اهل ایران به حکم قانون بودند. حال آنکه در عصر پیشامشروطه برای انتصاب مقامات حکمرانی در ایالات و ولایات هیچ ضوابط و ملاک های انسانی مطرح نبود بلکه این مناصب به شکل انحصاری و به مثابه متاعی قابل خرید و فروش واگذار می گردید و در صورت هر گونه برخوردی از سوی حکمران با مردم "کسی جرأت شکایت از آنها را نداشت و تنها معدودی از افراد اجتماع با تحمل خشم و انتقام آنها برای تقدیم عرض حال به تهران می رفتند" (واتسن، ۱۳۴۰: ۱۱۲).

## ۶. نتیجه گیری

تمرکز فزاینده منابع قدرت در دست ساختار سیاسی قاجاریه و ضعف فرآیند نهادسازی به تقلیل امنیت اجتماعی و عدم رشد و توسعه همراه بود زیرا با تضعیف استقلال ساختار اجتماعی مانع از شکل گیری حوزه عمومی مقتدر می شد. در این چارچوب، سلب حقوق اجتماعی، عدم تنظیم قوانین و نهادهای جامعه محور برای توسعه امنیت رخ داد که هر گونه زایش و پیشرفت در جامعه را می گرفت. متناسب با وقوع چنین وضعی، مفهوم امنیت ملی در منابع نوشتاری دوره قاجار امری غایب است زیرا رشد این گونه مفاهیم و تحول ماهیت و معنای آنها نیاز به دو تحول عمده در سطح جامعه و در سطح ساختار سیاسی و قضایی قاجاریه داشت. ساختار اجتماعی ایران، مولفه‌ها و موانع دورنی آن شامل الگوی زیست اجتماعی، بحران‌های طبیعی-اقتصادی و فرهنگ سیاسی متناسب با آن، تداوم کارکردهای نظریه توأمانی امنیت-عدالت در تلقی عمومی از مفهوم حاکم مطلوب، ضعف ساختارهای هویت ملی و تقلیل آن به امنیت مرزی ممالک محروسه، خلاء قانون گذاری و نبود مفاهیم

حقوق فردی و اجتماعی و عدم توسعه نهادهای انتظامی جهت تامین امنیت، تسلط رویکرد سنتی به تامین امنیت شهرها از موانع درونی و جنگ‌ها و منازعات تاریخی ایران با روسیه تزاری و انگلیس و نقش پررنگ آنان از موانع بیرونی توسعه امنیت و تقویت ذهنیت ناامن عمومی ایران بودند. در دوره ناصری علیرغم تغییرگرایی در ایجاد نهادهای جدید امنیت اجتماعی اما وجه بارز و غالب آن در راستای اداره امور با هدف صیانت از گفتمان امنیت قدرت‌گرا و جلوگیری یا پیشگیری از حوادث تهدیدگر قدرت سیاسی بود. در عرصه اجتماعی اما شاهد روند رو به رشد فهم گروه‌های اجتماعی از حقوق فردی و اجتماعی خود و مطالبه آن از ساختار قدرت بود که متفکران، تحصیل‌کردگان جدید و گروه‌های فعال اجتماعی بازرگانان و اصناف پیشگام تلاش در راستای شکل بخشیدن به خرده گفتمان امنیت جامعه محور با اقتباس از مفاهیم و معانی جدیدی چون قانون، آزادی، حقوق شهروندی، عدالت و... بودند. آنان به طرح نیازهای جدید به مثابه آمال افراد جامعه در جهت پاسداشت حریم خصوصی و تقویت حوزه عمومی در از طریق تاسیس نهادهای انتظامی - قضایی و تنظیم قوانین مدنی، تلاش برای شکل‌گیری طبقات مستقل اجتماعی و تنظیم قوانینی برای اعمال نظارت اجتماعی بر عملکرد ساختار دولتی کوشیدند و موانع سیاسی - اجتماعی تحقق چنین خواسته‌هایی باعث تبلور آنان در پرتو ایدئولوژی جنبش مشروطه‌خواهی گردید. روند تغییر در مفهوم امنیت اجتماعی و اجرای آن، تدریجی و انقلاب مشروطیت نقطه شروع تحول جدی در این امر بود که در اثر گرایش ساختار مشروطه به توسعه نهادهای اجتماعی، مدنی و قانونی مردم محور، تنظیم قوانین، رشد نسبی آگاهی اجتماعی، ترویج مفاهیم مساوات و برابری و آزادی به حکم قانون در تقویت تدریجی حوزه عمومی اثرگذار شد.

## کتابنامه

آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران، آگاه.

آدمیت، فریدون (۱۳۷۸). امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چاپ ششم.

آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، نشر گستره.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، سخن.

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). این جا طهران است (مجموعه مقالات در باره طهران ۱۳۴۴ - ۱۲۶۹ ه.ق)، تهران، نشر تاریخ ایران.

## ۲۴ تداوم و تغییر در مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در ایران دورهٔ ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ه.ق)

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱) پیدایش و تحول احزاب سیاسی، چاپ اول، تهران، نشر گستره.
- احتشام السلطنه، محمودخان (۱۳۶۲). خاطرات احتشام السلطنه، تهران، انتشارات زوار.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ه.ق، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، جلد سوّم.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، تهران، انتشارات زمینه.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). چالش‌های مدرن در ایران عصر قاجار، تهران، انتشارات روزنامه ایران.
- بروگش، هینریش (۱۳۷۵). در سرزمین آفتاب: دومین سفرنامه هینریش بروگش؛ تصویری از ایران سده نوزدهم، ترجمه محسن جلیلونند، تهران، نشر مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی، تهران، نگاه معاصر.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۸). تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، جلد دوّم (دارالخلافة ناصری).
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۸۷). حیات یحیی، تهران، فردوس، جلد اوّل.
- رضاقلی پور، علی (۱۳۷۷). جامعه شناسی نخبه کشی، تهران، نشر نی، چاپ نهم.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). سیاست نامه‌های قاجاری، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، جلد اوّل.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک) (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، جلد سوّم (سلطنت ناصرالدین شاه).
- سریع‌القول، محمود (آذر و دیماه ۱۳۷۷). مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۵-۱۳۶.
- سعدوندیان، سیروس و اتحادیه، منصوره (۱۳۶۸). آمار دارالخلافة تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)، تهران، نشر تاریخ ایران.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). جامعه قدرتمند، دولت ضعیف: تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۱). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، قومس.



- شیل، مری (ماری) (۱۳۶۸). خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- صنیع‌الدوله، محمدحسن خان (۱۲۹۴ ه.ق). مرآت البلدان ناصری (نسخه خطی کتابخانه ملی)، تهران، دارالطباعة دولتی، جلد سوّم.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۰). حکومت ناصری و گفتمان‌های نو، تهران، هیرمند.
- فرمانفرمایان، رکسانه (۱۳۸۹). جنگ و صلح در ایران دوره قاجار، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- فریزر، جیمز (۱۳۶۶). سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، توس، جلد اول.
- فوران، جان (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱). پیشرفته مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار، ترجمه علی طایفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶.
- قزوینی، محمدشفیع (۱۳۷۰). قانون قزوینی (انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری)، به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (خرداد و تیر ۱۳۷۷). فرآیندی و حق الهی پادشاهان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۹ - ۱۳۰.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۸-۱۹۱۴ (پژوهشی درباره امپریالیزم)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت کتابهای جیبی.
- کدی، نیکی آر (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم.
- کرزن، جرج (۱۳۴۹). ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، علمی فرهنگی.
- گوینو، کنت (بی‌تا). سه سال در دربار ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران.
- عباسی، محمدرضا و بدیعی، پرویز (بی‌تا). گزارش‌های اوضاع سیاسی - اجتماعی ولایات ناصری، تهران، بی‌نا.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، زوار، جلد ۲.
- محلّاتی، حاج سیاح (۱۳۵۹). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، تصحیح حمید سیاح و سیف‌الله گلکار، تهران، امیرکبیر.
- مراغهای، زین العابدین (۱۳۱۳ ه.ق). سیاحتنامه ابراهیم بیگ، قاهره.
- مفتون دنلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). مآثر سلطانیه، تصحیح و تحشیه غلام حسین زرگری نژاد، تهران، روزنامه ایران.
- ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۲۵). شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به اهتمام عبدالحسین نوایی، بی‌جا، انجمن نشر آثار ایران.
- ملکم، سرجان (بی‌تا). تاریخ ایران، ترجمه حیرت، تهران، سعدی، جلد ۲.
- موریه، جیمز (۱۳۸۵). سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز.

۲۶ تداوم و تغییر در مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در ایران دوره ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ه.ق)

- مهدوی، شیرین (۱۳۷۹). زندگی‌نامه حاج محمدحسن کمپانی امین دارالضرب، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسنگلو، تهران، نشر تاریخ ایران.
- میرسندهی، سیدمحمد (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰). درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مولفه‌ها و نظریه‌ها)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲). تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران، امیرکبیر.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰). تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌نا.
- وطن‌خواه، مصطفی (۱۳۸۰). موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ویلسن، آرنولد تالبوت (۱۳۶۳). سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران، انتشارات وحید.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- روزنامه دولت علیه ایران (پنج‌شنبه ۳ شوال ۱۲۶۸ه.ق). شماره ۳.
- روزنامه ایران (۱۵ و ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۹۶ه.ق). اداره جلیه نظمی و امنیت عامه شهر دارالخلافه، شماره ۳۸۷ و ۳۸۸.